

تاریخ وصول: ۱۳۸۷/۸/۱۶

تاریخ پذیرش: ۱۳۸۸/۲/۳

بررسی مبانی فقهی قوه مجریه و حسبی

یا قضایی بودن اجرای حدود و تعزیرات

دکتر محمد رضا محمدزاده رهنی*

چکیده:

در این پژوهش به بررسی دو مطلب پرداخته شده است: اول: بررسی فقهی امور حسبی و تفاوت آن با امور قضایی، امور حسبی اموری هستند که با انگیزه معنوی و با هدف گسترش نیکی در جامعه انجام می‌شوند و امر به معروف و نهی از منکر از این امورند و تفاوت آن با امور قضایی در این است که رسیدگی به امور قضایی در حیطه اختیارات دادگاه‌ها و محاکم قضایی است و این امور تقوم به بینه و یمین دارند و در صورت وقوع مخاصمه مطرح می‌شوند، اما رسیدگی به امور حسبی در حیطه اختیارات محتسب (قوه مجریه) یا نمایندگان اوست و تقوم به بینه و یمین و ایجاد مخاصمه ندارند. دوم: بررسی این نکته که آیا اجرای حدود و تعزیرات جزو امور حسبی هستند یا امور قضایی در پاسخ می‌توان گفت: اجرای حدود و تعزیرات جزو امور حسبی‌اند نه امور قضایی؛ زیرا تقوم به بینه و یمین و ایجاد مخاصمه ندارند، بنابراین اجرای آنها در حیطه اختیارات قوه مجریه است و نماینده این قوه در دستگاه قضاء یعنی مدعی‌العموم آنها را اجرا می‌کند.

کلید واژه‌ها: قوه مجریه، قضائیه، مقننه، حسبه، امور حسبی، امور قضایی،

حدود، تعزیرات، محتسب.

* استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد شیروان

mohammadzadehrahni@yahoo.com

مقدمه

چنان که می‌دانیم اموری که در حکومت اسلامی اجرا می‌شود، جنبه‌های مختلف دارد؛ برخی از این امور قضایی هستند و توسط قوه قضائیه اجرا می‌شوند و برخی دیگر توسط قوه مجریه به اجرا درمی‌آیند.

اموری که توسط قوه مجریه و دستگاه اجرایی به مرحله اجرا درمی‌آیند؛ امور حسبی هستند و اموری که توسط قوه قضائیه و دستگاه قضاء اجرا می‌شوند، امور قضایی نام دارند؛ اهمیت این دو دسته از امور در یک حکومت غیر قابل انکار است؛ زیرا غیر از قوه مقننه که وظیفه قانونگذاری را بر عهده دارد و یک ارگان اجرایی محسوب نمی‌شود؛ تمام اموری که باید در یک حکومت اجرا شوند یا قضایی هستند و یا حسبی به بیان دیگر می‌توان گفت: امور غیر تقنینی فقط دو نوع بوده یکی امور حسبی و دیگر امور قضایی و نوع دیگری قابل تصور نیست.

اکنون با توجه به این مقدمه دو سؤال اساسی وجود خواهد داشت:

۱- امر حسبی و قضایی چه تفاوتی با هم دارند و وجه تمایز آنها چیست؟ از آنجا که رسیدگی به امور حسبی در حیطة وظایف دستگاه اجرایی و امور قضایی در حیطة وظایف دستگاه قضایی است؛ لازم است تا به تفاوت و تمایز آنها پی‌ببریم تا بتوانیم حیطة اختیارات هر یک از این دو دستگاه اصلی را بشناسیم.

۲- آیا حدود و تعزیرات جزو امور حسبی محسوب می‌شوند یا قضایی؟ شناخت این مطلب که رسیدگی و اجرای حدود و تعزیرات در حیطة اختیارات کدام دستگاه است نیز از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ زیرا این دو امر با ملاک امور حسبی سازگارند اما عملاً می‌بینیم که اجرای آنها بر عهده دستگاه قضایی گذاشته شده است، بنابراین بررسی این مطلب هم از اهمیت ویژه‌ای برخوردار خواهد بود. در این مقاله به بررسی این دو مطلب می‌پردازیم. (ومن الله التوفیق و النصر)

تعریف حسبه:

«این واژه از خانواده احتساب و به معنی آغاز کردن کاری با تمام دشواری‌های آن به انگیزه



معنوی و گسترش دادن نیکی‌ها در جامعه برای خشنودی خداوند می‌باشد.» (ابن اثیر، النهایه فی غریب الحدیث والآثر، ۱، ۳۶۷)

علامه بحر العلوم نیز در این باره می‌نویسد: «حسبه به معنی قربت است و مقصود از آن تقرب جستن به خداوند است» (بحر العلوم، بلغه الفقیه، ۳، ۲۹۰)

صحاح اللغة درباره این واژه چنین گفته است: «احتسب علیه کذا یعنی نسبت به کارهایی که او انجام می‌داد اعتراض کردم و او را نهی از منکر نمودم» (جوهری، الصحاح، ذیل واژه حسب) و نهایتاً شرتونی در اقرب الموارد آورده است: «حسبه مصدر است به معنی اجر و ثواب و اسم از احتساب است و حسن الحسبه به معنی دارای تدبیر نیکو بودن است.» (شرتونی، اقرب الموارد، ذیل واژه حسب) حسبت یکی از پایه‌های امور دینی است و پیشوایان صدر اسلام خود بدین کار مباشرت می‌کردند زیرا نیکی آن عام و ثوابش فراگیر است. (ابن اخوه، معالم القرايه فی احکام الحسبه، ۹) حسبه به معنی اجر و پاداش است؛ مثلاً اگر گفته شود: «احتسب فلان» یعنی کار را برای رضای خدا و به منظور رسیدن به ثواب و پاداش انجام داد و از همین باب امر به معروف و نهی از منکر را نیز شامل می‌شود (طریحی، مجمع البحرین، ۲، ۴۱)

نتیجه بحث لغوی:

چنانکه معلوم است حسبه در لغت دارای معانی متعددی از قبیل انجام کاری جهت خشنودی خداوند، گسترش نیکی، تقرب جستن به خداوند، امر به معروف و نهی از منکر، اجر، ثواب و ... بکار رفته است که با معنی فقهی و اصطلاحی آن نزدیک و منطبق است؛ زیرا حسبه در اصطلاح فقها، امر به معروف و نهی از منکر است، آن هنگام که امر نیکو ترک شود یا کار بد شیوع یابد. (ابن اخوه، معالم القرايه فی احکام الحسبه، ۹)

حسبه از دیدگاه قرآن:

در قرآن کریم در بسیاری از موارد از جمله در دو آیه زیر امر به معروف و نهی از منکر و صدقه و اصلاح بین مردم و در یک کلمه حسبه مورد امر واقع شده است؛ آنجا که می‌فرماید:

«وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّهُ يُدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (آل عمران، ۱۰۴)

(و باید برخی از شما مسلمانان، مردم را به خیر و صلاح دعوت کنند و امر به نیکوکاری و نهی از بدکاری کنند و اینها که واسطه هدایت خلق هستند رستگار خواهند بود)

«لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِنْ نَجْوَاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا» (نساء، ۱۱۴)

(هیچ فایده و خیری در سخنان سری آنها نیست، مگر آنکه کسی به صدقه دادن و نیکویی کردن و اصلاح میان مردم امر کند و هر که در طلب رضای خدا چنین کند، به زودی به او اجر عظیم کرامت می‌کنیم.)

تعریف و شرایط محتسب

محتسب کسی است که از سوی امام یا نایب او برای نظارت در احوال رعیت و بازیابی کارها و مصالح آنها تعیین می‌شود و شرط است که آزاد، بالغ، عادل، مومن و قادر باشد و درباره توانایی اجتهاد در دین و داشتن قوه استنباط احکام بین فقها اختلاف وجود دارد و برخی آن را لازم شمرده‌اند؛ به دلیل آنکه محتسب باید در موارد اختلاف آراء به اجتهاد خود عمل کند و برخی داشتن اجتهاد را لازم نمی‌دانند و معتقدند چنانچه محتسب منکرات اجتماعی را که همه فقهاء بر آن اتفاق نظر دارند، بشناسد کافی است. (همان، ۹-۱۱)

همچنین محتسب باید آگاه و عادل باشد و دارای رأی و نظر و پایداری در اجرای احکام دین باشد و منکرات ظاهری را بشناسد. (ماوردی، احکام السلطانیة، ۲۴۱)

نهایتاً ماوردی داشتن اجتهاد عرفی مانند شناختن مکان‌های نشست در بازار و تعبیه روزنه‌ها و... را در مورد محتسب لازم دانسته است. (همان، ۲۴۰)

امروزه با وجود گسترش زندگی اجتماعی و وسعت بیش از اندازه قلمرو حکومت اسلامی، شاید بتوان رئیس قوه مجریه را همان محتسب دانست و بقیه وزارتخانه‌ها و وزراء و ادارات مختلف زیر مجموعه دولت را همکاران محتسب در جهت اجرای وظایف او دانست؛ چنان‌که ابن‌اخوه در



کتاب معالم القراه به همین مطلب اشاره کرده و استخدام کسانی را که در اجرای امور حسبی به محتسب کمک کنند را بر وی واجب و لازم شمرده است؛ آنجا که می‌نویسد: «محتسب باید کسانی را به همکاری خود استخدام کرده و از منکرات تفتیش نموده و تعزیر و تنبیه مناسبی با منکر انجام دهد و مردم را به رعایت مصالح عمومی در شهر وادار کند و از بند آوردن راه‌های شهر جلوگیری کند، ...» (ابن‌اخوه، معالم القراه فی احکام الحسبه، ۳۵-۴۲)

وظایف محتسب (رئیس قوه مجریه)

وظیفه محتسب به طور اجمال امر به معروف و نهی از منکر در مفهوم وسیع (که شامل مستحبات و مکروهات شرعی و عرفی نیز می‌باشد) است که در این زمان و در عصر کنونی میان وزارتخانه‌های مختلف قوه مجریه تقسیم شده است؛ وظیفه محتسب به طور اجمال عبارت است از: امر به معروف (تبلیغ و گسترش معروف) و برچیدن منکر و کارهای ناپسند؛ معروف شامل واجب و مستحب می‌شود و امر به واجب، واجب بوده و امر به مستحب، مستحب می‌باشد، منکر نیز شامل حرام و مکروه می‌باشد که نهی از حرام واجب بوده و نهی از مکروه مستحب می‌باشد. (محقق حلی، شرایع الاسلام، ۱، ۳۴۱)

محتسب باید کسانی را به همکاری خود استخدام کرده و از منکرات تفتیش نموده و تعزیر و تنبیه مناسبی با منکر انجام دهد و مردم را به رعایت مصالح عمومی در شهر وادار کند و از بند آوردن راه‌های شهر جلوگیری کند و به صاحبان ساختمان‌هایی که خطر فروریختن آنها وجود دارد دستور دهد که ساختمانشان را خراب و یا تعمیر کنند و هر چیزی را که خطر آن بر عابرین در معابر عمومی می‌رود برچیند؛ از دیگر وظایف محتسب حسب تراث ذمه، اداره آنها، اخذ جزیه و نظارت در اجرای شرایط عقد و پیمان ذمه می‌باشد. (ابن‌اخوه، معالم القراه فی احکام الحسبه، ۳۵-۴۲)

البته شرط منکراتی که محتسب وظیفه دارد از آنها جلوگیری کند این است که آشکارا صورت گرفته باشد و در آنها نوعی تظاهر و تجاهر وجود داشته باشد و او حق ندارد از گناهان پنهان تجسس کرده و نافرمانی‌ها و معاصی مخفی را آشکار کند و پرده دری نماید مگر اینکه در این تجسس مصلحتی وجود داشته باشد و در صورت درنگ آن مصلحت فوت شود؛ مثل اینکه شخص



مورد اعتمادی خبر دهد صاحبخانه شخص دیگری را به خانه خود برده و قصد کشتن او را دارد. (همان، ۳۳)

از دیگر وظایف محتسب می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- ۱- حسبت در معاملات ناروا و جلوگیری از انجام این معاملات.
- ۲- حسبت بر کارهای ناشایست بازاریان مثل سد معبر و نشستن در کوچه‌های تنگ.
- ۳- حسبت در سنجش ترازوها و پیمانها و ...
- ۴- حسبت بر نانوایان و نظارت بر کار آنها.
- ۵- حسبت بر تولیدکنندگان مواد غذایی به جهت انجام صحیح کار و رعایت مسایل بهداشتی.
- ۶- حسبت بر قصابان و ذبح کنندگان حیوانات حلال گوشت به جهت رعایت قوانین شرعی ذبح و رعایت بهداشت.

۷- حسبت بر پزشکان و جراحان. (ماوردی، احکام السلطانیه، ۲۴۹-۲۵۹)

چنانکه می‌دانیم امروزه این وظایف بر عهده دوایر و وزارتخانه‌های مختلف قوه مجریه گذاشته شده است؛ از قبیل شهرداری‌ها، نیروهای مسلح، وزارت بهداشت و درمان، وزارت اطلاعات، موسسه استاندارد، سازمان تعزیرات حکومتی، وزارت بازرگانی و ... که همه از شاخه‌های قوه مجریه هستند و هر کدام بخشی از وظایف محتسب را انجام می‌دهند و در راس همه آنها رئیس قوه مجریه یا همان رئیس جمهور قرار دارد.

تفاوت امور حسبی و امور قضایی

باتوجه به مطالب گفته شده مشخص می‌شود که امور حسبی کاملاً جدا و متفاوت از امور قضایی است، وظیفه رسیدگی به امور حسبی بر عهده دستگاه اجرایی کشور است و وظیفه رسیدگی به تخلفاتی که در محدوده این امور صورت می‌گیرد و عنوان حسبه دارد بر عهده همین دستگاه و محتسب بوده و از حیثه اختیارات قاضی خارج است؛ آنچه عنوان حسبه دارد امر حسبی است نه قضایی.

از تفاوت‌های عمده امر حسبی و امور قضایی این است که امور قضایی تقوم به بینه و یمین



دارد و در صورت ایجاد مخاصمه، اثبات یا رد آنها در دادگاه، از این طریق صورت می‌گیرد، اما امور حسبی ربطی به دستگاه قضاء ندارند؛ امور حسبی مربوط به بحث امر به معروف و نهی از منکر است؛ امور مربوط به نظام بلاد، تخلفات انتظامی و ... تخلف از امور حسبی است؛ از جمله تخلفات رانندگی که به دایره راهنمایی و رانندگی مربوط است، تخلفات بهداشتی که وزارت بهداشت به آن رسیدگی می‌کند، جلوگیری از اقامت غیر مجاز یا وضعیت خطرناک بنا و ساختمان که در حیطه وظایف شهرداری است تمام این موارد مربوط است به قوه مجریه نه قضاییه.

ماوردی در کتاب احکام السطانیه بن حسبه و قضاء دو وجه اشتراک و دو وجه افتراق بیان کرده و می‌نویسد: «بدان که حسبه در دو صورت موافق با احکام قضاء و در دو مورد کوتاه از آن است. اما دو مورد موافق نخست آنکه رواست که به محتسب درباره حقوق آدمیان شکایت کنند و او شکایت شاکی بر مشتکی عنه را بشنود و این عام نیست، بلکه منحصر است به بخش و کم فروشی در پیمانہ یا وزن یا غش یا تدلیس در کالا یا بها یا تأخیر وام در صورت تمکن وام دار که اینها منکرات آشکارند و محتسب برای رفع همین امور و نیز بپا داشتن کار نیک که وظیفه اوست منصوب است. (این وظایف را در حال حاضر می‌توان در زمره وظایف سازمان تعزیرات حکومتی دانست.) مورد دوم این است که محتسب، مدعی علیه را آنگاه که اقرار به تعدی کند و توانایی بازگرداندن حق مدعی را داشته باشد، به ایفای حق مجبور می‌کند.

اما در دو موردی که خارج از کار حسبت بوده و به قضاء و تشکیلات قضایی مربوط است، یکی شنیدن دعوایی است که خارج از ظواهر منکرات است، که محتسب جز در مورد تصریح که زیاده بر حسبت مطلق باشد، نمی‌تواند دعوا را بشنود، اما در صورت تصریح جایز است و در این مورد جامع حسبت و قضاء خواهد بود و در این مورد محتسب حتما باید دارای اجتهاد باشد. دوم اینکه حسبت منحصر به حقوقی است که به آن اقرار شود اما در صورت انکار اقامه دلیل و گواهان لازم است که از وظایف قاضی است؛ زیادت حسبت نسبت به قضاء یکی در موردی است که محتسب می‌تواند در امور امر به معروف و نهی از منکر تفحص کند اگر چه شکایتی در میان نباشد ولی قاضی جز با وجود مدعی و شاکی نمی‌تواند اقدام کند زیرا در این صورت خارج از منصب ولایت خود رفتار کرده و مسامحه روا داشته است.

دوم این که؛ مأمور حسبت را سلطه‌ای است که به موجب آن بر نگهبانان در آن چه مربوط به منکرات باشد نظارت دارد و قاضی دارای این سلطه نیست؛ زیرا حسبت بر پایه ترس بنا شده است؛ محتسب با مرتکبین گناه در انظار عمومی برخورد می‌کند ولی حق تفحص از گناهان مخفی را ندارد، مگر اینکه این گناهان مخفی باعث اختلال در نظم عمومی یا اختلال در اصل نظام اسلامی و یا باعث فوت مصلحتی گردد» (همان، ۲۴۱-۲۴۲)

آیا حدود و تعزیرات جزو امور قضایی هستند یا امور حسبی

حدود جمع حد و آن عقوبتی است که مقدار آن در شرع مقدس اسلام تعیین شده است، بر خلاف تعزیر که به رأی و نظر امام و یا نایب امام و یا حاکم شرع وابسته است، حد به شبهه ساقط می‌شود ولی تعزیر به شبهه ساقط نمی‌شود.

آنچه مسلم است در فقه امامیه اجرای حدود و تعزیرات به عهده دستگاه قضایی واگذار شده است «اقامه الحدود الی من الیه الحکم» یعنی اقامه حدود به دست کسی که صدور حکم در اختیار او است، انجام می‌شود (صدوق، فقیه من لا یحضره الفقیه، ۵۸، ۴ - طوسی، تهذیب الاحکام، ۱، ۱۵۵، ۱ - حر عاملی، وسائل الشیعه، ۱۸، ۳۳۸)

اگرچه این روایت فقط از حدود نام برده و تعزیرات را شامل نمی‌شود ولی به کمک اجماع مرکب می‌توان به ولایت بر تعزیرات تیز استدلال کرد افزون بر این که تعزیرات داخل در حدود هستند. (نراقی، عوائد الایام، ۱۹۶-۱۹۸)

اکنون جای این سؤال وجود دارد که آیا حدود و تعزیرات امور حسبی هستند یا قضایی و آیا واگذار شدن اجرای آنها به دستگاه قضاء نشانه قضایی بودن این امور است؟ و اگر جواب غیر از این است چرا اجرای آنها به دستگاه قضایی واگذار شده و چه بخشی از دستگاه قضا عهده‌دار اجرای این احکام است؟

آیا بخش خاصی از قوه مجریه در دستگاه قضا وجود دارد و اجرای این امور را بر عهده دارد؟ جهت بررسی فقهی این قضیه به نقل اقوال و استدلال فقها و بررسی ادله در رابطه با آن می‌پردازیم: روایتی که در این باب وجود دارد و می‌توان به آن استناد کرد این روایت می‌باشد: «عن



علی بن محمد عن قاسم بن محمد عن سلیمان بن داوود المنقری عن حفص بن غیاث قال: سالت ابا عبدالله (ع) قلت من یقیم الحدود السلطان او القاضی؟ فقال اقامه الحدود الی من الیه الحکم» (طوسی، تهذیب الاحکام، ۳۱۴۶)

چنان که ملاحظه می‌شود در این روایت اقامه حدود به قاضی یعنی کسی که حکم و قضا به دست اوست سپرده شده است.

تعلیل غالب فقها درباره این روایت این است که اقامه حدود باید به کسی سپرده شود که شایستگی عهده‌دار شدن مقام قضا را دارد و از همین طریق استدلال کرده‌اند بر این که فقیه در زمان غیبت امام معصوم (ع) در صورتی که حکومت داشته باشد و یا در زمان حکومت حکام جور چنان چه با اجرای حد خطری متوجه او یا یکی از اهل ایمان نگردد، می‌تواند به اجرای حدود بپردازد. (اردبیلی، مجمع الفائده و البرهان، ۵۴۵، ۷ - حلی (علامه)، تذکره الفقهاء، ۴۴۵، ۹)

بنابراین منظور از این روایت سپردن اجرای حدود به افرادی است که تخصص لازم در این امر را داشته باشند و چون تخصص در امر قضاوت و حکم بسیار بالاتر و خطیرتر است، بنابراین متخصصین امر قضاء مطمئناً دارای تخصص در اجرای حدود نیز خواهند بود و این افراد همان فقهای جامع شرایط هستند، در غیر این صورت یعنی چنانچه اقامه حدود را به افراد غیر متخصص بسپاریم به جای مصلحت مفسده به بار خواهد آورد و هدف شارع از تشریح حدود شرعی برآورده نخواهد شد و این نقض غرض شارع می‌باشد؛ بنابراین به ضمیمه روایاتی که قضاوت را در زمان غیبت، در حیطه تخصص فقهاء دانسته‌اند می‌توان نتیجه گرفت که اقامه حدود هم در این مورد به فقیه واگذار شده است. (مصطفوی، مئه القاعده الفقهیه، ۵۵-۵۶)

با توجه به استدلال‌های بالا می‌توان به این نتیجه رسید که واگذاری اجرای حدود و تعزیرات به دستگاه قضا به آن جهت بوده که متصدی امر قضاوت فقیه جامع‌الشرایط است و چون اجرای حدود از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است و تأمین غرض شارع و حفظ مصلحت اجتماع به اجرای صحیح و به موقع آن وابسته است، باید اجرای آن به متخصص یعنی فقیهی که شرایط قضا و صدور حکم را دارد سپرده شود؛ لکن از مجموع این مطالب می‌توان به نتیجه قابل توجه دیگری دست پیدا کرد و آن این که در عین حال که اجرای حدود و تعزیرات به دستگاه قضایی سپرده شده

اما این امور قضایی نیستند؛ این مطلب را هم می‌توان از خود روایت و هم از تعلیل فقهاء درباره این روایت فهمید و آن این‌که اولاً در روایت گفته شده این دو امر به کسی سپرده می‌شود که وظیفه قضا را برعهده دارد و خود این مطلب نشان می‌دهد که بنابراین حدود و تعزیرات خودشان امور قضایی نیستند ولی با وجود این‌که این دو امر قضایی نیستند اما اجرای آنها به متولیان دستگاه قضا سپرده شده است.

تعلیل فقهاء درباره این روایت نیز همین مطلب را به دست می‌دهد زیرا فقهای بزرگوار شیعه نیز در تفسیر این روایت گفته‌اند: چون متولی دستگاه قضا فقیه جامع الشرایط و دارای تخصص صدور حکم است بنابراین این فرد اولی به اجرای حدود نیز هست و این تعلیل نیز به نوبه خود کاملاً اثبات می‌کند که حدود و تعزیرات، امور قضایی نبوده و از باب سپردن اجرای آنها به متخصص، به دستگاه قضاء و فقهاء واگذار شده‌اند.

اکنون که اثبات شد؛ حدود و تعزیرات امور قضایی نیستند پس الا و لابد باید جزو امور حسبی باشند و همین گونه نیز هست اما هنوز یک سؤال باقی مانده و آن این‌که اجرای امور حسبی بر عهده قوه مجریه و محتسب است آیا این مورد استثناءً از قوه مجریه گرفته شده و به دستگاه قضاء سپرده شده است.

در جواب این سؤال می‌گوییم: شرع مبین اسلام به این شبهه نیز پاسخ گفته و راه حل را به گونه‌ای ارائه داده است که اجرای این امور از زیر مجموعه قوه مجریه نیز خارج نشود و آن اینکه فقیهی جامع الشرایط به عنوان نماینده قوه مجریه در دستگاه قضا حضور پیدا کرده و اموری از قبیل حدود و تعزیرات که در اصل حسبی هستند ولی در دستگاه قضایی اجرا می‌شوند را به مرحله اجرا می‌گذارد که می‌توان نام این فرد را مدعی العموم نهاد.

مدعی العموم یا همان دادستان نماینده اجرایی دولت و در اصل جزو قوه مجریه و حافظ حقوق عمومی در دستگاه قضاء و رابط بین حقوق عمومی و قوه قضائیه می‌باشد.

دلیل دیگر که می‌توان بر حسبی بودن حدود و تعزیرات اقامه کرد این است که قضاء تقوم به مخاصمه دارد و فصل خصومت نیاز به بینه و یمین دارد و حدود و تعزیرات از این قبیل نیستند.

باب پنجاهم معالم القرايه بحشی با عنوان «شناخت حدود و تعزیرات و بیان وظایف محتسب» آورده است که از خود عنوان و مباحث مطرح شده می‌توان به راحتی فهمید که صاحب این کتاب تشخیص موارد حد و تعزیر و اجرای آن را از وظایف محتسب دانسته است؛ در بخشی از مباحث این بخش از کتاب آمده است: «اما شلاق ... را بر دکه محتسب آویزند تا مردم ببینند و دل تبهکاران بلرزد و اهل تدلیس بترسند و از تزویر ابا کنند و اگر زناکاری بکر (زن یا مرد ازدواج نکرده) را نزد محتسب بیاورند باید او را صد تازیانه در ملا عام بزند این کیفر در مورد کسی است که بالغ، عاقل، ... باشد» (ابن اخوه، معالم القرايه فی احکام الحسبه، ۱۸۶-۱۹۰)

از این جملات نیز می‌توان نتیجه گرفت که مجازات‌ها و عقوبت‌ها که حدود و تعزیرات را شامل می‌شود جزئی از وظایف محتسب است و معلوم است که محتسب فردی غیر از تشکیلات قضایی است.

در کتاب الفقه الاسلامی و ادلته آمده است: «تعزیر به انحاء مختلف اجرا می‌شود از قبیل زدن، حبس کردن، شلاق، توبیخ، جریمه مالی و مانند آن، اختیار اجرای تعزیر در هر زمانی به دولت واگذار شده است و دولت برای قضات آیین نامه‌ای تدوین می‌کند و آنها می‌توانند بر حسب آیین نامه‌ای که دولت آنرا تنظیم کرده به اجرای تعزیر بپردازند» (زحیلی، الفقه الاسلامی و ادلته، ۲۸۷، ۴-۲۸۹)

طبق این سخن باز هم حد و تعزیر امر حکومتی و انتظامی قلمداد شده و اجرا و تشخیص آن در شأن قوه مجریه آمده است.

همین مطلب از بیان شهید ثانی نیز به دست می‌آید: «برخی بر آنند که فقهای آگاه در زمان غیبت می‌توانند به اجرای حدود و تعزیرات بپردازند همانگونه که می‌توانند حکم و قضاوت نمایند در صورتی که از ضرر سلطان در امان باشند ...» (شهید ثانی، مسالک الافهام، ۱۰۵، ۳)

چنان که ملاحظه می‌شود شهید ثانی در این کلام بین این دو دسته امور یعنی امر قضاوت و دادرسی و امر اجرای حدود و تعزیرات تفکیک قائل شده و آنها را از هم جدا کرده است و این سخن نشانه این است که حدود و تعزیرات قضایی نیستند.



نتیجه گیری

با توجه به مطالب بیان شده می‌توان به نتایج زیر دست یافت:

- ۱- چنان‌که معلوم است قوای موجود در یک حکومت به سه گروه مقننه، قضائیه و مجریه تقسیم می‌شوند، که از این میان قوه مقننه مخصوص قانونگذاری بوده و اجرایی محسوب نمی‌شود و دو قوه دیگر مسؤولیت اجرای امر قضایی و حسبی را بر عهده دارند.
- ۲- حسبه زیر مجموعه امر به معروف و نهی از منکر قرار دارد و امور حسبی که امور مربوط به نظام بلاد و حفظ مصلحت عمومی جامعه در موارد گوناگون است، در حیطه اختیارات محتسب قرار دارد.
- ۳- امروزه با توجه به گسترش جوامع و پیچیده شدن امور در زندگی اجتماعی، امور حسبی نیز در جامعه بسیار وسیع شده و اجرا و رسیدگی به این امور از عهده یک نفر به تنهایی ساخته نیست؛ بنابراین فردی به نام رئیس جمهور را می‌توان همان محتسب در زمان گذشته دانست و وظایف محتسب نیز امروزه میان وزارتخانه‌های مختلف از قبیل وزارت بهداشت، وزارت کشاورزی، وزارت بازرگانی و اداراتی از قبیل شهرداری‌ها و ... تقسیم شده است.
- ۴- اموری که رسیدگی به آنها در حیطه اختیارات دستگاه قضا قرار دارد را امور قضایی می‌نامند، تفاوت امور حسبی و قضایی و وجه تمایز آنها این است که امور قضایی تقوم به بینه و یمین دارند و در هنگام مخاصمه بین مدعی و منکر به وجود می‌آیند اما امور حسبی این‌گونه نیستند و رسیدگی به آنها نیاز به ایجاد مخاصمه و یا اثبات آنها نیاز به بینه و یمین و خصوصاً یمین ندارد.
- ۵- حدود و تعزیرات امور حسبی بوده و با ملاک امور حسبی سازگارند اما اجرای آنها به دستگاه قضا سپرده شده است. (اقامه الحدود الی من الیه الحکم) علت این مطلب وجود تخصص کافی در فقهایی است که عهده‌دار امر قضاوت هستند به عبارت بهتر زمانی که یک فقیه تخصص لازم جهت عهده‌دار شدن امر قضا و صدور حکم را به دست آورد به طریق اولی تخصص اجرای حدود و تعزیرات را نیز خواهد داشت، در غیر این صورت یعنی چنانچه اجرای این امور به دست انسان‌های غیر متخصص سپرده شود مصلحت مدنظر شارع تامین نخواهد شد و نقض غرض تشریح این امور خواهد بود.

۶- مدعی العموم نماینده اجرایی دولت در دستگاه قضایی و حافظ حقوق عمومی است و اموری از قبیل حدود و تعزیرات که حسبی هستند اما در دستگاه قضاء اجرا می‌شوند را اجرا می‌کند و از این طریق اجرای این امور باز هم به دست قوه مجریه خواهد بود.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم
۲. ابن اثیر، مبارک بن محمد، **النهایه فی غریب الحدیث والاثار**، مؤسسه اسماعیلیان، قم، (۱۳۷۶)، چاپ چهارم.
۳. ابن اخوه، محمد بن احمد، **معالم القراءه فی احکام الحسبه**، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، (۱۳۶۰)، چاپ دوم.
۴. اردبیلی، احمد، **مجمع الفائدة والبرهان**، انتشارات اسلامی، قم، (۱۴۱۴)، چاپ دوم.
۵. انصاری، مرتضی، **المکاسب**، مجمع الفکر الاسلامی، قم، (۱۴۲۰)، چاپ سوم.
۶. بحر العلوم، سید محمد، **بلغه الفقیه**، مکتبه الصادق، تهران، (۱۴۰۳)، چاپ چهارم.
۷. جوهری، اسماعیل بن حماد، **الصحاح**، دارالعلم للملایین، بیروت، (۱۴۰۴)، چاپ سوم.
۸. حرعاملی، محمد بن الحسن، **وسایل الشیعه**، دار احیاء التراث العربی، (۱۴۰۳)، بیروت.
۹. حلی (علامه)، حسن بن یوسف، **تذکره الفقهاء**، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، قم، (۱۴۱۹).
۱۰. حلی (محقق)، جعفر بن الحسن، **شرایع الاسلام**، انتشارات استقلال، تهران، (۱۴۰۹).
۱۱. زحیلی، وهبه، **الفقه الاسلامی و ادلته**، انتشارات دار الفکر، قم، (۱۴۱۰)، چاپ سوم.
۱۲. شرتونی، سعید، **اقرب الموارد**، مکتبه آیت الله العظمی المرعشی النجفی، قم، (۱۴۰۳).
۱۳. شهیدثانی، زین الدین بن علی، **مسالک الافهام**، مؤسسه المعارف الاسلامیه، قم، (۱۴۱۴)، چاپ اول.
۱۴. صدوق، محمد بن علی بن الحسین، **من لایحضره الفقیه**، دارالاضواء، بیروت، (۱۴۱۳)، چاپ دوم.
۱۵. طریحی، فخر الدین، **مجمع البحرین**، بیروت، دار و مکتبه الهلال، (۱۹۸۵).
۱۶. طوسی، محمد بن الحسن، **تهذیب الاحکام**، دار الکتب الاسلامیه، نجف، (۱۳۸۲)، چاپ دوم.
۱۷. ماوردی، ابوعلی، **احکام السلطانیه**، بی‌جا، (بی‌تا).
۱۸. مصطفوی، سید محمد کاظم، **منه القاعده الفقیهیه**، مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین، قم، (۱۴۱۷)، چاپ سوم.
۱۹. نراقی، احمد، **عوائد الایام**، منشورات مکتبه بصیرتی، قم، (۱۴۰۸).